

## مقایسه دو چاپ دبیرسیاقی و قریب از دیوان عنصری

راضیه آبادیان\*

### چکیده

این پژوهش اختصاص دارد به سنجش دو تصحیح از دیوان عنصری؛ یکی تصحیح یحیی قریب که نخستین چاپ آن به سال ۱۳۲۳ بوده و دیگری چاپ محمد دبیر سیاقی که در سال ۱۳۴۲ بدین کار دست یازیده است. نگارنده می‌کوشد با توجه به دستنویس‌های گوناگون از این دیوان و با توجه به سبک عنصری و هم‌روزگاران‌ش و نیز با آوردن شواهدی از نظم و نثر به این سنجش و مقایسه بپردازد و درستی و یا نادرستی برخی تصحیحات این دو مصحح را نمایانگر باشد.

واژه های کلیدی: دیوان عنصری، تصحیح، یحیی قریب، محمد دبیرسیاقی

نشست همایش ملی پژوهش‌های ادبی

\*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری از بزرگترین سرایندگان روزگار غزنویان و ملک‌الشعرا دربار بوده که جاه و مقام و کامیابی وی زبانزد دیگر سرایندگان در دوره‌های گوناگون ادب فارسی بوده است اما متأسفانه تا کنون دیوان و یا نسخه کاملی از این شاعر بزرگ به دست نیامده است.

از آنجا که تمامی نسخه‌های موجود از دیوان عنصری، بسیار جدید و متأخر است، تصحیح سروده‌های این سراینده کاری دشوار خواهد بود. تا کنون دو مصحح به این امر دست زده‌اند که هر دوی این تصحیحات با اشکالات و کاستی‌هایی همراه بوده است. آنچه در این پژوهش خواهد آمد، سنجشی است میان دو چاپ از این دیوان؛ چاپ نخست، تصحیح دکتر یحیی قریب به سال ۱۳۲۳ و دیگری تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی به سال ۱۳۴۲ است. در آغاز گفتن این نکته ضروری است که هر دوی این چاپ‌ها، کاستی‌های فراوانی در تصحیح درست ابیات دارند، به طوری که یافتن حتی یک قصیده تندرست و بی‌اشکال در این دیوان، کاری است بس دست‌نیافتنی. هدف از این پژوهش، نشان دادن زمینه‌های لغزش‌های مصححان و برتری نسبی چاپ قریب بر چاپ دبیرسیاقی می‌باشد. و نیز توجه دادن به این نکته که حتی با وجود ناقص بودن نسخ و نادرستی و کم-اعتباری آن‌ها، با به کار بردن مهارت‌های فنی و توجه به دانش عروضی و علم قافیه و همچنین انس گرفتن با سبک عنصری و دیگر هم‌روزگاران‌ش چون فرخی و منوچهری و...، می‌توان گره بسیاری از این ابیات آشفته و درهم و بی‌معنی را گشود و به ابیاتی استوارتر و نزدیک‌تر به سبک عنصری راه یافت.

همانطور که گفته شد، در هر دو تصحیح، ابیات نادرست بی‌شماری دیده می‌شود اما آنچه بیش از همه خواننده آگاه به اصول ادبی را می‌آزارد، فراوانی تکرار قافیه در دیوان این شاعر سرشناس است. با بررسی بیشتر و بهتر این دیوان می‌شود به این نتیجه رسید که بیشتر ایرادات قافیه و مخصوصاً قافیه مکرر در دیوان‌های قدیم، بر اثر اشتباه کاتبان و به ویژه ناآگاهی و بی‌دقتی مصححان است و با تصحیح درست، شمار زیادی از این قافیه‌های مکرر از بین می‌رود.

نگارنده در این پژوهش، گذشته از دستنویس‌هایی که قریب و دبیرسیاقی در اختیار داشته‌اند، از نسخه دیگری نیز بهره برده که کهن‌تر از همگی آن دستنویس‌هاست. این نسخه که خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار نام دارد،

نوشته تقی الدین محمد بن شرف الدین علی الحسینی الکاشانی است که تاریخ کتابت آن به ۱۰۰۷ هـ می‌رسد و از کهن‌ترین نسخه دبیرسیاقی (نسخه م) قدیمی‌تر می‌باشد. این دستنویس که در این مقاله آن را «ک» خواهیم نامید، به شماره ۲۷۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود.

## سنجش دو چاپ

اشکالات دبیرسیاقی در تصحیح، بیشتر آنگاه دیده می‌شود که قصیده تنها در نسخه «م» بوده باشد. یعنی نسخه‌ای که یحیی قریب در اختیار نداشته و در دیوان خود نیاورده است. هر جا قصیده‌ای تنها در چاپ دبیرسیاقی آمده، معمولاً با بیت‌هایی پر از اشکال، بی‌معنی و گنگ روبرو هستیم. در حقیقت در دست داشتن تصحیح یحیی قریب، در بسیاری موارد، از بروز اشتباهات پی در پی در تصحیح دبیرسیاقی جلوگیری کرده است و آنجا که خود دبیرسیاقی مجبور به تصحیح سروده‌ای شده است که در چاپ قریب نیامده، کاستی‌ها و لغزش‌های نا-بخشودنی‌ای را دچار گشته است که نگارنده در مقالات دیگری که پس از این مقاله چاپ خواهد شد، به آنان خواهد پرداخت. چرا که در اینجا هدف، سنجش و مقایسه کارکرد این دو مصحح در تصحیح بیت‌هایی که هر دو در اختیار داشته‌اند، خواهد بود. البته بزرگترین مشکل دبیرسیاقی، اشکالات قافیه است و گه‌گاه اشکالات وزنی. گفتنی است که در چاپ قریب هم تکرار قافیه وجود دارد اما در چاپ دبیرسیاقی این اشکال تقریباً در تمامی قصیده‌ها و حتی در بسیاری از رباعی‌ها دیده می‌شود. در بیشتر مواردی هم که ضبط دبیرسیاقی بهتر از ضبط قریب می‌نماید، هیچ دلیل ادبی‌ای برای رد کردن ضبط قریب نیست بلکه ذوق و یا آشنایی با سبک عنصری، موجب ترجیح آن دسته از بیت‌های ضبط دبیرسیاقی می‌شود؛ چرا که کمتر پیش می‌آید که قریب دچار اشتباهاتی از این دست شود. ایرادهای او (قریب)، عموماً به دلیل در دست نداشتن نسخه‌ای است که دبیرسیاقی در اختیار داشته است (نسخه موسوم به «م»).

گفتنی است که معمولاً ابیات در چاپ قریب معنای درست‌تری دارند و وی برای فرار از مشکل وزن و یا قافیه، چاره‌ای \_ گاه حتی به اشتباه \_ اندیشیده است ولی دبیرسیاقی حتی متوجه این اشکالات نشده و در پی رفع آن برنیامده و حتی گاه بیتی را که به درستی در چاپ قریب آمده، با دگرگون ساختن آن، به صورت غلط در چاپ خود آورده است! بطوری که گویی مصحح، عمدی در آوردن پاره‌ای از اشتباهات داشته است!

دبیرسیاقی تنها در چند مورد در اشاره به بعضی بیت‌ها، در زیر نویس یادآور شده است که این بیت دارای قافیه مکرر است (← عنصری، ۱۳۶۳، ص ۱۱۲ و ۱۷۸ و ۳۴۲)<sup>۱</sup>. و این نشانگر آن است که برای مصحح، موضوع تکرار قافیه مهم بوده و وی از آن دسته کسان نبوده است که تکرار قافیه را در سروده‌های سرایندگان پیش از حمله مغول امری عادی می‌پنداشته‌اند. پس این پرسش پیش می‌آید که چرا در دیگر موارد، به این قافیه‌های مکرر که به فراوانی در تصحیح وی دیده می‌شود، اشاره‌ای نکرده است؟ گفتنی است که حتی در همان مواردی که وی تکرار قافیه را یادآور شده و در همان قصاید، دو و یا سه و حتی چهار قافیه مکرر دیگر هم آمده که از نگاه وی دور مانده است. همچنین وی پس از پی بردن به تکرار قافیه در همان چند مورد انگشت‌شمار، در پی رفع آن برنیامده و تنها در یک مورد، آن هم در پاورقی نوشته است: «قافیه مکرر شده است. شاید: سکر» (← عنصری، ۱۳۶۳، ص ۱۱۲).

دیگر آن‌که در بخش «قطعات و ابیات پراکنده قصاید»، دو بیت ذکر شده که هر دو قبلاً در میان قصاید آمده بودند اما مصحح آن‌ها را به یاد نداشته است. این دو بیت از این قرارند:

به یک خدنگ دژآهنگ جنگ داری تنگ / تو بر پلنگ شیخ و بر نهنگ دریابار  
مصحح در پاورقی یادآور شده که این بیت را از فرهنگ سروری و فرهنگ اسدی یافته است، در حالیکه در متن دیوان ویراسته خودش، در قصیده‌ای با مطلع «چهارپایی کش پیکر از هنر هموار / نگارگر ننگارد چو او بخامه نگار» در صفحه ۱۴۹ این بیت وجود دارد.

بیت دیگر از این قرار است: ۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

اگر نه تیمار از بهر عاشقت بودی / برامش تو ز گیتی برون شدی تیمار

که این بیت نیز در متن دیوان به تصحیح خود ایشان، در همان قصیده و در صفحه ۱۴۸ آمده است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> با این عبارت: «کذا؟ قافیه مکرر است».

<sup>۲</sup> البته در آنجا به جای «عاشقت»، «دشمنت» آمده است.

گاه نیز در دادن اختلاف دست‌نویس‌ها و یا شماره صفحات برخی ضبط‌ها و یا مواردی از این دست، اشتباهاتی از وی دیده می‌شود (← عنصری، ۱۳۶۳، ص ۵ که شاگرد را به جای شاگردی آورده، ص ۲۱، که اختلاف نسخه «ب» را که در زیرنویس چاپ قریب آمده ذکر نکرده است، ص ۳۸؛ اختلاف ضبط قریب را به اشتباه آورده است، ص ۳۹ که باز هم اختلاف نسخه «ب» را که در زیرنویس چاپ قریب آمده ذکر نکرده، ص ۴۱ که به جای احجار، اعجار آمده است، ص ۱۱۹ آوردن غرور به جای عزّ و نیاوردن اختلاف در نسخه‌های دیگر (واژه فخر)، ص ۱۳۵، نیاوردن اختلاف چاپ قریب در زیرنویس شماره ۹ و بسیاری موارد دیگر).

البته یادآوری این نکته ضروری است که دیوان عنصری به تصحیح دبیرسیاقی از حیث دربرداشتن ابیات بیشتری از عنصری و استفاده از یک نسخه کهن‌تر که مصحح آن را به نام «م» آورده و یحیی قریب آن را در اختیار نداشته است، بر چاپ قریب برتری دارد. همچنین ترتیب ابیات در چاپ دبیر سیاقی و نظم فهرست‌ها و توضیحات گه‌گاهی در مورد برخی ابیات، بسیار بهتر از چاپ قریب می‌باشد. مثلاً دبیرسیاقی در چاپ خود، بیت‌هایی را که از فرهنگ‌ها و کتاب‌هی بلاغی و یا تذکره‌ها یافته، با ذکر علت آمدن آن بیت‌ها در آن کتب، در زیرنویس صفحه مربوط به آن ابیات آورده است؛ مثلاً در ترجمان‌البلاغه، در تجنّیس؛ و یا در فرهنگ اسدی به شاهد لغت شمان؛ و... ولی یحیی قریب به برخی از این ابیات تنها در مقدمه اشاره کرده و حتی ابیات پراکنده مربوط به مثنوی وامق و عذرای عنصری را نه در خود متن دیوان، که در بخش مقدمه جای داده است (← عنصری، ۱۳۴۱، ص ۱۸). قریب همچنین در به دست دادن فهرست اشعار سراینده، در آغاز یا انجام کتاب که از مهم‌ترین موارد چاپ یک کتاب می‌باشد، کوتاهی نموده است.

گذشته از این، قریب نام ۸ نسخه بدل را که در تصحیح دیوان از آن‌ها بهره برده، به گفته خودش، به خاطر پرهیز از «اطالۀ کلام» نیاورده و از ذکر ویژگی‌های آن‌ها خودداری نموده است (← عنصری، ۱۳۴۱، ص ۱۳۳) و نیز در پاورقی‌ها هم آنجا که متن با نسخه‌ها تفاوت دارد، تنها واژه یا واژه‌های متفاوت را آورده و در بیشتر موارد از گفتن نام نسخه مربوط به هر ضبط پرهیز کرده است.

اما با تمام این بی‌نظمی‌ها و آشفتگی‌ها، از نظر اصول تصحیح و استواری ابیات، باز هم چاپ یحیی قریب بر چاپ دبیرسیاقی فزونی و برتری دارد که نگارنده در ادامه این مقاله به برخی از این برتری‌ها، با آوردن نمونه‌هایی از تصحیح هر دو مصحح، اشاره می‌نماید.

آنچه در پی می‌آید نمونه‌ای است از لغزش‌های دبیرسیاقی در تصحیح؛

ص ۱، بیت ۶:

اگرچه گوهر و نقش جهان فراوانست / همه صناعت ابرست و دستبرد صبا

صبا در ۶ بیت پیش باری دیگر قافیه شده است؛ دل مرا عجب آید همی ز کار هوا/ که مشکبوی سلب شد ز مشکبوی صبا (همانجا). در بیت مورد بحث، در نسخه «م» و در چند نسخه دیگر «نما» و در نسخه‌ای «هوا» به جای صبا آمده است. اما هوا نیز در چند بیت پیش از بیت مورد نظر، به عنوان قافیه آمده است و بنابراین، صورت اصلی نما است که در کهن‌ترین نسخه مورد استفاده دبیرسیاقی نیز آمده بود. همچنین در ص ۳۱ از نسخه «ک» هم که کهن‌تر از تمامی نسخه‌های مورد استفاده قریب و دبیرسیاقی است، نما آمده است. نما در اینجا همان نفس نامیه یا نباتی است که موجب بالندگی و گوازش گیاهان می‌گردد. قدا این قوه را سبب رویش و رشد نباتات می‌دانستند. اشاره به این باور را در شعر شاعران دیگر نیز می‌توان دید؛ از آن جمله ناصرخسرو در قصیده‌ای از زبان معتقدان به این تفکر می‌گوید:

آنکه همی گندم سازد ز خاک / آن نه خدای است که روح نماست (ناصرخسرو، ۱۳۵۳، ص ۱۰۰)

انوری نیز در بیتی، با اشاره به اینکه نما موجب رستن رستنی می‌گردد، در وصف نقاشی گیاهانی که بر دیوار عمارتی کشیده شده بود، چنین می‌گوید:

رستنی‌های تو بی سعی نما / جمله با برگ تمام از شاخ و نرد (انوری، ج ۱، ص ۱۲۹)

به دلیل اینکه واژه نما (به این معنی)، غریب و کم‌کاربرد بوده است، کاتبان صبا و یا هوا را که آشنا تر بوده‌اند، جایگزین آن کرده‌اند و مصحح (دبیرسیاقی) بدون توجه به نادرستی تکرار قافیه، واژه صبا را ترجیح داده است. ضبط درست این بیت را در چاپ قریب می‌توان دید. این بیت بدین صورت در چاپ قریب آمده است:

اگرچه گوهر و نقش جهان فراوانست / همه صناعت ابرست و دستبرد نما (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۳۷)

<sup>۱</sup> گفتنی است که شماره صفحاتی که در آغاز هر مطلب می‌آید، مربوط به چاپ دبیرسیاقی است.

### گر ارزان بود فضلش اندر آفاق/ نماند آنچه فکرت را محالا

این بیت از نظر معنایی مبهم و نادرست است و از نظر جمله‌بندی ربطی بین مصرع نخست و دوم وجود ندارد و نیز در مصرع دوم وجود «آنچه» از نظر نحوی غلط است. همچنین قافیۀ «محالا» در بیت دیگری به فاصلۀ پنج بیت تکرار شده و از آنجا که در آن بیت از لحاظ معنایی مشکلی وجود ندارد، قافیه در آنجا درست است؛ ننگزد زرّ او اندر زمانه/ کجا کنجد صواب اندر محالا<sup>۱</sup> (عنصری، ۱۳۶۳، ص ۶). واژه درست به جای محالا باید مجالا باشد و به این ترتیب دیگر تکرار قافیه رخ نمی‌دهد و اشکال معنایی بیت برطرف می‌گردد. همچنین گفتنی است که نویسنش ایچ (به معنی هیچ) و آنچه، در نسخه‌ها معمولاً شبیه به هم (اح) بوده و این موجب اشتباه مصححان می‌شده است.<sup>۲</sup> صورت اح که مصحح در نسخه‌ها دیده است، همان ایچ به معنی هیچ است که امروزه هم در لهجۀ فارسی‌زبانان افغانستان به کار می‌رود.<sup>۳</sup> پژوهنده در مورد شباهت گر و کز و اشتباهاتی که در بازیابی این دو از هم پیش می‌آید، دیگر سخنی نمی‌گوید.

ضبط درست در چاپ یحیی قریب بدینگونه آمده است:

کز انبوه فضایلش اندر آفاق/ نمانده‌ست ایچ فکرت را مجالا (عنصری، ۱۳۶۱، ص ۱۳۳)

متأسفانه باید گفت که هیچ یک از دو مصحح، اختلاف نویسنش در نسخ را یادآور نشده‌اند اما از روی معنا و قافیۀ بیت، به آسانی می‌توان درستی ضبط قریب را پذیرفت.

کریم را زو تیمار و خدمتش فرحست/ یکی ز دست تهی و دگر ز عیش عشیر

<sup>۱</sup> صواب و محال در مقابل هم قرار دارند و محال به معنی ناصواب است. در شعر شاعران این دو کلمه به فراوانی با هم آمده‌اند:

ز من صواب بود در پرستش تو شتاب/ ز من محال بود در ستایش تو درنگ (امیر معزی، ص ۴۳۶)

چون بدید آن سخن پشیمان گشت/ از همه گفت‌ها صواب و محال (انوری، ج ۲، ص ۶۷۳) و ...

<sup>۲</sup> نمونه آن را در این بیت حدیقه می‌بینیم: با سیه باش چونت نگزیرد/ که سیاه آنچه رنگ نپذیرد (سنایی، ۲۰). که در آن باید «آنچه» را به «ایچ» (= هیچ) تصحیح کرد.

<sup>۳</sup> نمونه‌ای از آن را در این بیت از فرخی نیز می‌توان دید:

من یقینم که در این پنجه سال ایچ کسی/ درخور نامه او نامه بکس نفرستاد (فرخی، ص ۴۵)

لخت نخست در این بیت گنگ و بی‌معناست. در مصرع دوم، سخن از دو تیمار و غم است و در مصرع نخست با توجه به معنای بیت و چگونگی ساخت ابیات پیشین آن، وجود کلمه دو مناسب است. عنصری در ابیات پیشین بیت مورد بحث چنین گفته است:

ز کارها بدو کارست قدر و مفخر من / یکی ز طالع سعد و دگر ز بخت امیر

عجب سزای دو چیزست نام و صورت او / یکی سزای مدیح و دگر سزای سریر

جوان و پیر دو چیزست بخت و خاطر او / یکی بقوت برنا دگر به دانش پیر ... (عنصری، ۱۳۶۳، ص ۳۵)

اگر به جای واژه فرح نیز، فرج بیاوریم، مشکل معنایی بیت حل می‌گردد. در چاپ قریب شکل درست را می‌توان مشاهده نمود؛

کریم را ز دو تیمار خدمتش فرجست / یکی ز دست تهی و دگر ز عیش عشیر (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۵۶)

با ضبط چاپ قریب، معنای لخت نخست چنین خواهد بود: خدمت کردن به ممدوح، موجب گشایش و رهایی کریم از دو تیمار و غم می‌گردد...

ص ۴۰، بیت ۴۶۶:

ز رزم بندگانش بر قضا جور / ز سمّ مرکبانش بر زمین نار  
ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

مصحح (دبیرسیاقی) باز هم به قافیه توجه نکرده؛ چراکه واژه «نار» باری دیگر در همین قصیده، در همین معنا (آتش) در جایگاه قافیه به کار رفته است؛ ببرق‌آراسته می‌غند و دارند / بگرد موج دریا شعله نار (همان، ص ۳۹).

در صفحه ۳۱ از دستنویس «ک» به جای نار، واژه بار آمده است که در این صورت اشکال تکرار قافیه از بین می‌رود. گذشته از آن گفتنی است که بار، با جور در مصرع نخست بیت نیز هماهنگی دارد. در چاپ دکتر

قریب هم، قافیه به درستی به صورت بار آمده است (← عنصری، ۱۳۴۱، ص ۵۹)؛

ز رزم بندگانش بر قضا جور / ز سمّ مرکبانش بر زمین بار

ص ۴۱، بیت ۴۷۶:



تو ای شاه از ز جنس مردمانی / بود یاقوت نیز از جنس اشجار

این بیت در چاپ قریب بدین گونه ضبط شده است:

تو ای شاه از ز جنس مردمانی / بود یاقوت نیز از جنس احجار (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۶۰)

ضبط قریب بی شک درست است؛ چرا که یاقوت از جنس احجار است و نه اشجار؛ یعنی تو (ای شاه) از جنس مردمان نیستی؛ و تفاوت تو با دیگر مردمان مانند تفاوت یاقوت با دیگر سنگ‌هاست. دو بیت دیگری هم از عنصری روشنگر درستی این نظر است:

همچو یاقوت کش نباشد رنگ / پس چه یاقوت باشد و چه حجر (عنصری، ۱۳۶۳، ص ۵۹)

چونانکه حجر جوهر یاقوت نماید / گر عهد وفاقش بنویسی به حجر بر (عنصری، ۱۳۶۳، ص ۱۵۲)

ص ۸۰، بیت ۹۷۶:

اگر نگفتم آن شعر جز به نام تو من / بدانکه کافر اندر خدا و پیغمبر

در چاپ قریب به جای «نگفتم»، «بگفتم» آمده است (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۸۳) که ضبط درست همان است.

اگر بگفتم آن شعر جز به نام تو من / بدانکه کافر اندر خدا و پیغمبر

در توضیح این بیت باید گفت که عنصری متهم شده بود که یک قصیده را در پیشگاه دو کس متفاوت و باری در مدح شخص نخست و دیگر بار نیز همان یک قصیده را در مدح آن دیگری خوانده است و در این قصیده تلاش می‌کند که بگوید آن شعر را تنها در مدح این ممدوح (گویی امیر مسعود؟) گفته است و نه دیگری (احتمالاً سلطان محمد، برادر خلع‌شده سلطان مسعود)؛ بنابراین بگفتم با منطق بیت سازوار است، و نه نگفتم.

ص ۹۰، بیت ۱۰۹۹:

میان موج ضلالت جز او که برد هدی / میان زمره دیوان جز او که خواند زبر

در چاپ قریب این بیت بدین صورت ضبط شده است:

میان موج ضلالت جز او که برد هُدی / میان زمرة شیران جز او که خواند زمر (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۸۹)

زمر نام سوره سی و نهم از قرآن است. در روزگار شاعر، برای موجه کردن یورش وحشیانه سلطان محمود به هند و نیز گرفتن امتیاز از خلفای بغداد، غزنویان، انگیزه خود را رضای خداوند و جهاد در راه او اعلام می-داشتند و سرایندگان ستایه گو برای برانگیختن محمود غزنوی و گرفتن صلوات بیشتر از او، وی را برپادارنده دین اسلام و از میان برنده کفر در سرزمین هند به شمار می آوردند! نمونه این ابیات را در سرتاسر دیوان عنصری و فرخی و دیگر شاعران دربار محمود می توان دید (← عنصری، ۱۳۶۳، ص ۷۶، ۱۳۲، ۱۸۲ و ۲۵۴ و ... ؛ فرخی، ۱۳۷۸، ص ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۷۱، ۷۳ و ...). در این بیت نیز شاعر، محمود غزنوی را آورنده راه راست می داند که در میان دیوان (هندوان)، سوره زمر را می خواند. در نسخه «ک» که از نسخه های مورد استفاده قریب و دبیرسیاقی کهن تر است نیز، زمر آمده است (ص ۴۰ از دستنویس).

همچنین گفتنی است که «زمر» با «زمره» تناسب آوایی نیز دارد و سراینده این نکته بلاغی را نیز در نظر داشته است.

اما گویی دبیرسیاقی در آوردن واژه دیوان به جای شیران محق بوده است چرا که با توجه به رابطه بین خواندن قرآن و راندن دیو، و اینکه از نظر سراینده همانندسازی هندوان به دیوان معقول تر باید باشد تا به شیران<sup>۱</sup>، از نظر نگارنده، دیوان بر شیران ترجیح دارد. همچنین در دستنویس کهن «ک» نیز واژه دیوان آمده است. پس صورت درست بیت باید چنین باشد: ۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

میان موج ضلالت جز او که برد هُدی / میان زمرة دیوان جز او که خواند زمر

ص ۱۰۰، بیت ۱۱۸۷:

<sup>۱</sup> دیو نامیدن هندوان در شعر مسعود سعد نیز دیده می شود؛

پیکار نصر رستم با صد هزار دیو/ هر روز تا شب است و ز هر شام تا سحر

آن دیو بُد سپید و سیاهند این همه/ هست این زمین هند ز مازندران بتر (مسعود سعد، ج ۱، ص ۳۶۲)

ای بزرگ بی نهایت، ای امیر بی خلاف / ای جواد بی ملالت، ای کریم باگهر

به جای باگهر، در نسخه «م»<sup>۱</sup> «بی فکر» آمده که مسلماً غلط است اما می تواند مصحف کلمه دیگری باشد. یحیی قریب با اینکه این نسخه را در دست نداشته، «بی مگر» را که می تواند تصحیفی از «بی فکر» باشد، ترجیح داده است. «بی مگر» به معنی «به یقین، بی دودلی و بی شک» است (دهخدا، ذیل بی مگر). ترکیب «کریم بی مگر» به همین صورت در جای دیگری از دیوان عنصری به کار رفته است؛

شجاع بی حذری و امیر بی خللی / سوار بی بدلی و کریم بی مگری (همان، ص ۳۰۶)

این ترکیب برای سرایندگان، ترکیبی ناشناس نبوده است، چنانکه ناصر خسرو و قطران نیز گویند:

گفتم مقام عاقله نفس است بی گمان / گفتم مقام نفس حیاتست بی مگر (ناصر خسرو، ۱۳۰۷، ص ۱۸۹)

تا جهان باشد مبادا جز تو سالاری دگر / زانکه رادی بی خلفی و رحیمی بی مگر (قطران تبریزی، ص ۴۸۰)

همچنین در دستنویس «ک» (نگاشته ۱۰۰۷ ه.ق.) نیز به جای باگهر، بی مگر آمده است (دستنویس ک، ص ۴۲).

بنابراین این ضبط بر ضبط دبیرسیاقی ترجیح دارد:

ای بزرگ بی نهایت، ای امیر بی خلاف / ای جواد بی ملالت، ای کریم بی مگر (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۹۴)

نهمین همایش ملی پژوهش های ادبی

ص ۱۰۱، بیت ۱۱۹۳:

همچنان خواهی که دانی کار گیتی را همی / آدمی چون تو نباشد با قضا و با قدر

با این ضبط، بیت معنایی درست ندارد. دبیرسیاقی این بیت را از کهن ترین دستنویس خود (م) آورده و نسخه دیگری از آن به دست نداده است. و گذشته از آنکه ضبط درست قریب را ترجیح نداده، روشن نیست که چرا این ضبط را در پاورقی خود نیز یادآور نشده است تا پژوهندگان را به کار آید! دستنویس های دیگر، موسوم به «ق» «ر» و «م» (م در چاپ قریب)، همگی به جای دانی، رانی را ضبط کرده اند. در دستنویس «ک» نیز که کهن-

<sup>۱</sup> نسخه موسوم به «م» در چاپ دبیرسیاقی که قدیمی ترین نسخه مورد استفاده دبیرسیاقی بوده است.

تر از دستنویس‌های مورد استفاده دبیرسیاقی است، به جای دانی، رانی و به جای با قضا و با قدر، یا قضایی یا قدر آمده است (دستنویس ک، ص ۴۲).

این بیت در چاپ قریب بدین صورت آمده است که بسیار بر ضبط دبیرسیاقی ترجیح دارد:

همچنان خواهی که رانی کار گیتی را همی / آدمی چون تو نباشد یا قضایی یا قدر (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۹۵)

همانند کردن ممدوح را به قضا و قدر، در بیتی دیگر از عنصری نیز می‌بینیم؛

اگر به حکم روان گویمت قضایی تو / وگر به قدر بلندت نگه کنم قدری (عنصری، ۱۳۶۳، ص ۳۰۶)

ص ۱۰۳، بیت ۱۲۰۹:

چو مرغزار یکی شیر دارد اندر بر / چو واق واق یکی مردم خرد آثار

این بیت در قصیده‌ای است که در وصف عمارت و باغ خواجه ابوالقاسم احمد حسن میمنندی سروده شده است. عنصری در توصیف نقش و نگارهایی که بر بنای این عمارت کشیده شده، این بیت را گفته است. واق نام گونه‌ای درخت است که میوه‌ای مانند روی آدمی دارد.<sup>۱</sup> با توجه به وزن شعر «خرد» را باید «خرد» خواند و نه «خرد». اما معنای بیت با این وجود چه خواهد بود؟ علاوه بر گنگ بودن معنای مصرع، مصحح باز هم به تکرار قافیه توجه نکرده و خود را در اشتباه انداخته است. «آثار» در جای دیگری در همین قصیده تکرار شده است؛ اثر اثر کند بر زمین ز بهر چرا / که عکس او باثیر اندرون کند آثار (همان، ص ۱۰۸). و با توجه به واژه «اثر» و «اثیر»، و سازواری آن‌ها با «آثار»، درستی قافیه در آن بیت منطقی است.

بیت مورد بحث در چاپ قریب بدین صورت آمده است:

چو مرغزار یکی شیر دارد اندر بر / چو واق واق یکی روی مردم آرد بار (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۹۶) اما ضبط

قریب از سه جهت این‌بار هم بر ضبط دبیرسیاقی ترجیح دارد؛

<sup>۱</sup> نام درختی است چینی که بر جوزین و خیار سبز مانده است و میوه‌ای دارد چون روی مردم (نخبه الدهر، به نقل از دهخدا، ذیل واق واق).

۱. «بار» به این معنی دیگر در این قصیده، قافیه نشده است و در این حالت اشکال تکرار قافیه برطرف می‌گردد.
۲. «بار» با «بر» در مصرع نخست تناسب دارد. ۳. از نظر معنایی بیت دیگر دچار اشکال نیست.

ص ۱۴۶، بیت ۱۵۷۴:

چو بنده را بخوراند خدای و خود بخورد / خدایگان بدهد بار و خود ندارد بار

نسبت دادن خوردن به خدا که در مصرع دوم دیده می‌شود، بیت را دچار اشکال معنایی کرده‌است. با ضبط چاپ قریب مشکل حل می‌شود:

چو بنده را بخوراند خدای و خود نخورد / خدایگان بدهد بار و خود ندارد بار (← عنصری، ۱۳۴۱، ص ۱۱۶)  
مانند خداوند که روزی بندگان را می‌رساند ولی خودش غذایی نمی‌خورد...

ص ۱۸۶، بیت ۱۸۸۰:

کند حسام تو ز اسقف تهی بلادالروم / چنانکه کشور هند از برهمن و چیپال

قافیۀ «چیپال» در همین قصیده بار دیگر آمده است؛

اگر به ترک بکاوند مشهد ایلك / وگر به هند بجویند دخمه چیپال (همان، ص ۱۸۱)

در نسخه «م»<sup>۱</sup> و چاپ قریب به جای این واژه **چندال** آمده است که مناسب‌تر می‌نماید (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۱۲۶). در صفحه ۳۹ از نسخه «ک» نیز واژه **چندال** نگاشته شده است. چندال «در لغت هندی فرومایه‌ترین مردم را گویند که به پاسداری و نگاهبانی قریه‌ها و مواضع مأمور باشند و نیز به معنی نگهبان و پاسبان» (دهخدا، ذیل چندال) و نیز در تاریخ یمینی، که پیش‌آمدهای روزگار سلطان محمود را هم در بر دارد، چندال (و در نسخه‌ای دیگر: چندبال) نام یکی از بزرگان و متهوران هند بوده که محمود بر او غلبه کرده است (جرفادقانی، ص ۳۸۳). که این مورد اخیر، با معنای بیت مناسب‌تری می‌تواند داشته باشد. چندال در بیتی از دیوان قطران و در قصیده‌ای از غضائری رازی \_ که هم‌عصر عنصری بوده \_ هم آمده است:

<sup>۱</sup> نسخه «م» در چاپ دبیرساقی.

بیوم دوزخ ماند زمین هند همه/ ز بس فروخته انگشت و سوخته چندان (غضایری رازی، ← عنصری، ۱۳۶۳، ص ۱۸۹)

گر به شب یاد آورد چیپال هند از کین تو/ باز نشناسد به روز از قامت چندان دال (قطران، ص ۴۳۹)

ناصرخسرو قبادیانی و اسدی طوسی، هر دو در بیتی «برهمن» و «چندان» را در کنار هم آورده اند:

برهمن در هند از چندان ناکس فضل داشت/ بنده دین و هنر نشگفت اگر شد برهمن (ناصر خسرو، ۱۳۵۳، ص ۲۶۴)

بر آن گه ز چندان و از برهمن / فراوان به هر گوشه دید انجمن (اسدی طوسی، ص ۱۵۹)

بنا بر این توضیحات، صورت درست بیت همان است که در چاپ قریب دیده می‌شود؛

کند حسام تو ز اسقف تهی بلادالروم / چنانکه کشور هند از برهمن و چندان

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

ص ۲۳۱، بیت ۲۲۴۴:

شکنج روی تو ای ماهروی برزگر است / ز مشک بر گل سوری همی نهد خرمن های ادبی

دبیرسیاقی به معنایی که با این ضبط از این بیت حاصل می‌شود، هیچ توجه نکرده است. در وصف یک زیبا- روی، آوردن شکنج (شکن و تاب) برای روی وی مناسب نیست و علاوه بر آن روشن است که در توصیف زیبایی زیبارویی، شکنج همواره به همراه زلف و موی و ابرو به کار می‌رود و نه روی. در اینجا واژه جایگزین باید شکنج موی باشد. شاعر می‌گوید: « ای ماهروی شکنج موی تو برزگری است که از مشک (توجه به موی مشکین شود) بر گل سوری (روی) خرمن می‌نهد». باید گفت که موی و روی (در کلمه ماهروی) باهم تناسب آوایی نیز دارند اما از آنجا که فعلاً دستنویسی در دست نیست که در آن به جای روی، موی آمده باشد، همان

ضبط قریب ترجیح دارد؛ چراکه در آن با آمدن کلمه زلف به جای روی، حداقل اشکال معنایی بیت از بین رفته است. این بیت در چاپ قریب اینگونه آمده است:

شکنج زلف تو ای ماهروی برزگر است / ز مشک بر گل سوری همی نهد خرمن (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۱۴۶)

ص ۲۴۱، بیت ۲۳۳۲:

اگرچه درّ به اصل از سرشک بارانست / نه درّ بگردد هر جا که برچکد باران

درّ از واژه‌هایی است که صامت «ر» را در پایان دارد و مانند واژه‌های زرّ و کرّ، پرّ و ... گاه در دیوان‌های کهن مشدد (بر وزن یک هجای بلند و یک هجای کوتاه) خوانده می‌شدند. نمونه‌هایی که در آن باید درّ را به صورت درّ خواند، بسیار فراوان است. از آن جمله اند بیت‌های زیر:

شاه گیتی به سخن گفتن او دارد گوش / او همی بارد چون درّ سخنها ز دهان (فرخی، ص ۳۲۰)

ز تلبش آب شود درّ در میان صدف / ز رنج خون شودی لعل در دل خارا (مسعود سعد، ص ۱۵)

برآمد سپاه بخار از بحار / سوارانش پر درّ کرده کنار (ناصر خسرو، ۱۳۵۳، ص ۳۵۳)

در مصرع اول بیت مورد بحث نیز باید این کلمه را مشدد خواند تا آهنگ صحیح وزن حفظ گردد. خود مصحح نیز بر روی این واژه نشانه تشدید را گذاشته ولی در مصرع دوم که باز هم مصحح درّ را با تشدید آورده است، با مشدد خواندن درّ، وزن دچار اشکال می‌گردد. اما باید گفت که اشکال از جای دیگری است و آن کلمه بگردد می‌باشد. بگردد در این جا معنای بیت را نیز دچار اشکال می‌سازد و معنی تغییر یافتن و دگرگون ساختن را نیز به ذهن مبادر می‌سازد. در چاپ دبیرسیاقی به جای آن، گردد آمده که هم از لحاظ معنایی رساتر است و هم با آمدنش ایراد وزنی بیت برطرف می‌شود. از آنجا که برخی کاتبان درّ را به صورت درّ خوانده‌اند، برای پر کردن جای خالی وزن بیت، گردد را تبدیل به بگردد کرده‌اند. اما با درست خواندن درّ دیگر این اشکال وزنی رفع می‌شود. «نه در بگردد» و یا «نه درّ گردد» هر دو از نظر وزن بی‌اشکال هستند اما باید گفت که متأسفانه دبیرسیاقی هم درّ را با تشدید آورده و هم بگردد را با آن همراه ساخته است!

اما آنچه در چاپ قریب آمده، مسلماً شکل حقیقی بیت است؛

اگرچه درّ به اصل از سرشک بارانست/ نه درّ گردد هر جا که برچکد باران (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۱۵۰)

گفتنی است که در دستنویس «ک» نیز گردد به جای بگردد آمده است (دستنویس ک، ص ۳۰).

ص ۲۵۵، بیت ۲۴۴۰:

به گرد خندق او بیشه‌ای که هرگز وهم/ بدو درون نتواند شد از کران بکران

بی‌توجهی مصحح (دبیرسیاقی) به تکرار قافیه در این بیت، از همه موردهای دیگری که در آن‌ها قافیه مکرر آمده، شگفت‌آورتر است؛ زیرا نه تنها خود کلمه کران، که ترکیب «از کران بکران» در بیت دیگری از همین قصیده آمده و شگفتا که این تکرار واضح و روشن، از دید مصحح پوشیده مانده است! بیت دیگر چنین است:

رسول گفت که بیغوله‌های روی زمین/ مرا همه بنمودند از کران به کران (همو، ص ۲۵۱).

در بیت اخیر، سراینده اشاره به حدیث «زویت لی الارض فاریت مشارقها و مغاربها» دارد و کران بکران قطعاً درست است. پس دوباره نمی‌تواند در بیت ۲۴۴۱ قافیه شود.

ولی در چاپ قریب به جای واژه کران، میان آمده است (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۱۵۷) و مناسب‌تر می‌نماید و در

دستنویس «ک» نیز به همین صورت آمده است (دستنویس ک، ص ۳۵). میان از نظر معنایی در مقابل کران قرار

دارد و با معنای بیت نیز سازگارتر می‌باشد؛ «در پیرامون خندق او بیشه‌ای وجود داشت که حتی وهم نیز از

کران (کناره) آن به میان آن نمی‌توانست وارد شود». بنابراین ضبط قریب هم از نظر قافیه و هم از لحاظ معنایی

مناسب‌تر است:

به گرد خندق او بیشه‌ای که هرگز وهم/ بدو درون نتواند شد از کران بمیان

ص ۲۵۵، بیت ۲۴۴۲:



درو سپاهی محکم چو کوه و جمله چو ابر/ ز تیزی آتش و از مره قطره باران

در او (خندق)، سپاهی است که مانند کوه است و جمله آن سپاه مانند ابر می‌باشد. در چاپ قریب به جای جمله، جمله آمده (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۱۵۷) که با توجه به نمونه‌های زیر، بر جمله ترجیح دارد. باید گفت که «حمله ابر» در تصاویر شاعرانه دیگر سراینده‌گان هم سابقه دارد از آنجمله است بیت زیر از مسعود سعد:

در غور فلک تعبیه‌ای ساخت چو ابر/ بر هر شیخ و که به جمله بر تاخت چو ابر (مسعود سعد، ج ۲، ص ۱۰۱۶) گفتنی است که در دستنویس «ک» نیز به جای جمله، واژه جمله آمده است (دستنویس ک، ص ۳۵). بنابراین نویسنده پیشنهادی نگارنده، همان است که در چاپ قریب آمده است؛

درو سپاهی محکم چو کوه و جمله چو ابر/ ز تیزی آتش و از مره قطره باران

ص ۳۱۳، بیت ۲۹۵۲:

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

ای ماه سخنگوی من ای حورنژاد/ از حسن بزرگ، کودک خرد نژاد

در سحر به دلبری شدستی استاد/ این ساحری از که داری ای دلبر یاد  
با توجه به این ضبط، لخت دوم بیت نخست، بی‌معناست. به جای «نژاد» در نسخه‌ای که قریب نام آن را ذکر نکرده، «نژاد» و در نسخه «م» دبیرسیاقی، «بهزاد» آمده است. نژاد از لحاظ معنایی با این بیت تناسب ندارد و اما «بهزاد» و «نژاد» هر دو تصحیف «به زاد/ بزاد» باید باشند؛ زاد به معنی سن و سال و «به زاد» یعنی «از نظر سن و سال». با این دگرگونی، معنای بیت چنین خواهد بود: «ای ماه سخنگوی حورنژاد که از نظر زیبایی بزرگ و از نظر سن و سال کوچکی». این بیت در چاپ یحیی قریب به درستی آمده است؛

ای ماه سخنگوی من ای حورنژاد/ از حسن بزرگ و کودک خرد نژاد<sup>۱</sup> (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۱۹۰)

<sup>۱</sup> بهتر است در این بیت، برای جلوگیری از اشتباه «بزاد» به صورت «به زاد» نوشته شود؛ از حسن بزرگ و کودک خرد به زاد

ص ۳۱۴، بیت ۲۹۷۰:

ای سرو روان و بار آن سرو قمر / سروت قد و سیمین بر و چهره چو قمر

ماهی تو اگر بخنددی ماه از ابر / سروی تو اگر ببنددی سرو قمر

نادیده گرفتن اشکال تکرار قافیه در یک قالب چهار مصرعی، از مصححی که پای در راه تصحیح متنی چون دیوان عنصری گذاشته، گناهی نابخشودنی است. قافیه مصرع دوم در این رباعی تکرار شده و این بی‌شک اشتباه است. مصحح (دبیرسیاقی)، با اینکه قدیمی‌ترین دستنویسی که در دست داشته (نسخه م)، صورتی نزدیک به صورت درست را نشانگر بوده، باز هم به این قافیه مکرر تن داده است. در نسخه «م» این مصرع اینگونه نوشته شده است: «سروت قد و بر چهره قمر سیمین تر». «سیمین تر» بی‌معنا است و باید مصحف «سیمین بر» باشد. این رباعی به صورت درست آن، در چاپ قریب آمده است و شگفت است که دبیرسیاقی با اینکه چاپ قریب را نیز در اختیار داشته، صورت درست را حذف کرده و صورت نادرست خود را جایگزین آن نموده است! اینک آنچه در چاپ قریب به درستی ضبط شده است:

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

ای سرو روان و بار آن سرو قمر / سروت قد و چهره قمر و سیمین بر

ماهی تو اگر بخنددی ماه ز ابر / سروی تو اگر ببنددی سرو قمر (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۱۹۲)

سیمین همایس ملی پژوهس های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

ص ۳۱۸، بیت ۳۰۱۶:

بگرفت سر زلف تو رنگ از دل تو / نزدود وفا و مهر رنگ از دل تو

تا کی نشود کبر پلنگ از دل تو / موم از دل من برند و سنگ از دل تو

طبق معمول، مصحح (دبیرسیاقی) به تکرار قافیه توجه نکرده است؛ رنگ، رنگ. در لخت دوم بیت نخست، آنچه که باید جایگزین رنگ گردد، زنگ است. علاوه بر مشکل قافیه بیت، «زدودن» با «زنگ» تناسب دارد نه با «رنگ» و رنگ را کسی نمی‌زداید. صورت درست در چاپ قریب آمده است؛

بگرفت سر زلف تو رنگ از دل تو / نزدود وفا و مهر زنگ از دل تو

تا کم نشود کبر پلنگ از دل تو / موم از دل من برند و سنگ از دل تو (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۱۹۴)

ص ۳۲۸، بیت ۳۱۰۹:

بمجلس اندر کان بت مرا شراب دهد / بمن نشاط و بیدخواه من عذاب دهد

یکی چنانکه خدایش همی عذاب دهد / یکی چنانکه خدایش همی صواب دهد

در بیت دوم با توجه به معنای آن، باید واژه «ثواب» بیاید و نه «صواب». گذشته از آن، باز هم دبیرسیاقی به تکرار قافیه در این شعر توجه نکرده است؛ در آخرین بیت این سروده ۸ بیتی، «صواب» دوباره قافیه شده است؛ سیاه و سبز و قوی است و ماه و مهرش روی / خرد ز هر دو نشانی همی صواب دهد.

اما در چاپ قریب، صورت درست بیت اینگونه آمده است که بی گمان بر چاپ دبیرسیاقی برتری دارد:

یکی چنانکه خدایش همه عذاب دهد / یکی چنانکه خدایش همه ثواب دهد (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۱۸۳)

ص ۳۲۹، بیت ۳۱۲۷:

اگر ز عشق تو پر ناز گشت جان و دلم / مرا بگوی رخانت برنگ نار که کرد

«پر ناز شدن از عشق کسی» از نظر مفهومی اشکال دارد.

صورت درست در چاپ قریب آمده است:

اگر ز عشق تو پر نار گشت جان و دلم / مرا بگوی رخ تو برنگ نار که کرد

با تبدیل ناز به نار، معنای جمله صورت بهتری به خود می‌گیرد؛ آن کس که جان و دلش از عشق پر نار گشته

است منم نه تو، پس چرا رنگ روی تو سرخ شده است؟ همچنین در دستنویس «ک» که از تمامی دست‌نویس-

های این دو مصحح کهن‌تر می‌باشد، نیز واژه نار دیده می‌شود (دست‌نویس ک، ص ۴۴).

ص ۳۴۱، پاورقی:

دبیرسیاقی در پاورقی مربوط به سروده‌ای با سرآغاز<sup>۱</sup> «سر زلف مشکین جانان من / مرا کشت و پیچید بر جان من» آورده است:

«در لغتنامه دهخدا ذیل «میان» آمده است: تو از ما رمانی من از داغ دل / میان است زان تو و زان من».

ظاهراً دبیرسیاقی برای به هم نخوردن صفحه‌بندی کتاب، این بیت را با قلمی متفاوت با متن، و به صورت حروف چینی نشده در پاورقی آورده است. اما باید گفت که بیت مورد نظر در چاپ قریب نیز آمده بوده است (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۱۸۴) و دبیرسیاقی با این که چاپ قریب را پیش روی خود داشته، نه تنها به آن اشاره نکرده، بلکه ضبط نادرست علامه دهخدا را نیز بر آن ترجیح داده است. صورت درست که در چاپ قریب دیده می‌شود، چنین است:

تو از ناز باری من از داغ دل / میان است از آن تو و زان من (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۱۸۴)

اینک دو بیتی که پیش از بیت مورد بحث آمده است، ذکر می‌شود تا درستی تصحیح قریب روشن گردد؛

دو ابرند زلف تو و چشم من / بعشق اندرون هر دو برهان من

ز مشک است بر سیم باران تو / ز خونست بر زر باران من

تو از ناز باری من از داغ دل / میان است از آن تو و زان من

با توجه به این دو بیت، در بیت مورد بحث نیز باید سخن از چگونگی و تفاوت میان دو «باریدن» باشد و نه دو «رمیدن».

در این جا به دو مورد از کاستی‌های یحیی قریب اشاره می‌شود که در چاپ دبیرسیاقی اصلاح شده‌اند:

ص ۹، بیت ۱۲۴:

<sup>۱</sup> روشن نیست که این بیت، بیت نخست و مطلع این شعر باشد یا نه.

گفتم او را چه خواهی از ایزد/ گفت عمر دراز و دولت شاب

این بیت در چاپ قریب اینگونه آمده است:

گفتم او را چه خواهی از ایزد/ گفت عمر دراز و عهد شباب

این بار ضبط دبیرسیاقی بی‌تردید بر ضبط قریب ترجیح دارد؛ چرا که شباب در همین قصیده، در صفحه ۴۰

چاپ قریب و صفحه ۸ چاپ دبیرسیاقی باز هم قافیه شده است؛

گفتم او را زمانه بایسته است/ گفت بایسته‌تر ز عمر شباب

در تصحیح شعرهای کهن هرگاه مصحح به تکرار قافیه برمی‌خورد، باید در پی ضبطی باشد که با آن ایراد تکرار قافیه از میان برخیزد.

ص ۲۰۰، بیت ۱۹۶۱:

هر چند همی مالد خمّش نشود راست/ هر چند همی شوید بویش نشود کم

این بیت که در وصف موی معشوق می‌باشد، در چاپ قریب بدینگونه آمده است:

هر چند همی بالذ خمّش نشود راست/ هر چند همی شوید بویش نشود کم (عنصری، ۱۳۴۱، ص ۱۳۶)

در اینجا ضبط دبیرسیاقی بر ضبط قریب ترجیح دارد؛ چرا که صفت «مالیده» برای موی در متون سابقه دارد؛

مثلاً در تاریخ بیهقی، در داستان بر دار کردن حسنک وزیر، آنجا که بیهقی به توصیف ظاهر حسنک، هنگام شدن

به سوی دار می‌پردازد، اینچنین می‌گوید:

«حسنک پیدا آمد بی‌بند، جُبه‌ای داشت حبری‌رنگ با سیاه می‌زد، خلق گونه... وموزه میکائیلی نو در پای، و

موی سر مالیده زیر دستار پوشیده کرده اندک مایه پیدا می‌بود» (بیهقی، ص ۲۲۹)

## نتیجه‌گیری

کوشش پژوهش‌کننده در این پژوهش آن بوده که با توجه به ویژگی‌های صرفی و نحوی زبان عنصری، شیوه سخن‌پردازی وی و یا با توجه بر قواعد کهن شعر پارسی مثلاً قافیه و یا وزن، کاستی‌های هر دو ویراست از دیوان عنصری (تصحیح یحیی قریب و محمد دبیرسیاقی) نشان داده شود. البته گفتنی است که با مقایسه این دو چاپ، می‌توان به این سخن رسید که ضبط‌های قریب در بیشتر و نزدیک به تمام موارد، بر ضبط‌های دبیر سیاقی ترجیح دارد. همچنین با بررسی این دیوان می‌شود به این نتیجه رسید که بیشتر ایرادات قافیه و مخصوصاً قافیه مکرر در دیوان‌های قدیم، بر اثر اشتباه کاتبان و به ویژه مصححان پیش می‌آید و با تصحیح درست، شمار زیادی از این قافیه‌های مکرر از بین می‌روند.

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

## منابع

اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد؛ گرشاسب‌نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۴

امیر معزی؛ دیوان، تصحیح و تحشیه عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۱۸

انوری، علی بن محمد؛ دیوان، به کوشش محمد تقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین؛ تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران، انتشارات دانشگاه فردوسی،  
چاپ دوم، شهریور ۲۵۳۶

جرفادقانی، ابوشرف ناصح بن ظفر؛ ترجمه تاریخ یمنی به انضمام خاتمه یمنی یا حوادث ایام، به اهتمام  
جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵

خلاصه الاشعار و زبده الافکار، تقی الدین محمد بن شرف الدین علی الحسینی الکاشانی، دستنویس ش ۲۷۲  
(نگاشته شده در سال ۱۰۰۷ هـ)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی

دهخدا، علی اکبر: لغتنامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم از  
دوره جدید، ۱۳۷۷

سنایی غزنوی، حکیم ابوالمجد مجدود ابن آدم؛ حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۹  
عنصری، ابوالقاسم حسن؛ دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ دوم، تهران،  
۱۳۶۲

..... به تصحیح یحیی قریب، مرکز فروش کتابخانه ابن سینا، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۱

عیوقی؛ ورقه و گلشاه، تصحیح ذبیح الله صفا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳

فرخی سیستانی؛ دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۷۸

قطران تبریزی؛ دیوان، به سعی و اهتمام محمد نخجوانی، چاپخانه شفق تبریز، ۱۳۳۳ ش

مسعود سعد؛ دیوان، به اهتمام و تصحیح مهدی نوریان، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۴

ناصر خسرو قبادیانی؛ دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳

ناصر خسرو قبادیانی؛ دیوان قصاید و مقطعات به ضمیمه روشنائینامه و سعادتنامه و رساله‌ای به نثر، به تصحیح

نصرالله تقوی، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۰۷



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱